

کاربردسازی الگوی قرآنی کرامت در گونه‌های رفتار ارتباطی

احمد فرامرز قراملکی^۱ - مریم قاسم احمد^۲

چکیده

کاربردسازی مفاهیم اخلاقی قرآن یکی از نیازهای مهم جامعه امروز است. پاسخگویی به آن با توجه به گستره چندتباری این مفاهیم، نیازمند بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای و شیوه‌هایی روشمند است. در این جستار با رویکرد معناشناسی تاریخی و دستاوردهای انسان‌شناسی، کاربردهای ریشه-واژه «کرم» در زبان‌های سامی بررسی و با آگاهی از تحول و توسعه معنایی در فضای عصر نزول و نیز به کمک مطالعه معناشناسانه ساختار قرآن و از خلال روابط هم‌نشینی و جانمایی، خوانشی دقیق‌تر از کاربردهای متنوع این ریشه - واژه ارائه می‌شود. این داده‌ها در دو گروه مفاهیم و مصادیق دسته‌بندی و سپس از طریق رویکرد تحلیل منطقی بررسی می‌شود. حاصل این کاوش دستیابی به مؤلفه‌های سه‌گانه «دهش توأم با شرافت ذاتی در یک رفتار ارتباطی» خواهد بود. مؤلفه «ارتباط» ضرورت بررسی «کرامت» را به مثابه یک رفتار ارتباطی و همچنین آگاهی از ویژگی‌های ارکان اصلی یک ارتباط یعنی فرستنده، گیرنده و پیام در برقراری یک ارتباط مؤثر آشکار می‌سازد. بررسی تحلیل کاربردهای قرآنی ریشه - واژه «کرم»، الگوی ارتباطی بر پایه ارتباط «رب» در قالب ربوبیت و با بیشترین بسامد از یک سو و رسولان الهی

ghmaleki@ut.ac.ir

۱. استاد دانشگاه تهران.

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث پژوهشکده مطالعات توسعه‌ی جهاد دانشگاهی (نویسنده مسئول).

ghasemahmad@ut.ac.ir

از سوی دیگر ارائه می‌کند که دستاورد آن تعالی روابط انسان با خالق و بهبود روابطش با خود، با دیگران و با محیط زیست است. اینکه طرفین ارتباط (ارتباط‌گر و ارتباط‌گیر) بر مبنای الگوی قرآنی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند و دستاوردهای این الگو برای دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی چیست؟ سؤالاتی است که این پژوهش از طریق مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی و با هدف کاربردی‌سازی مفهوم قرآنی کرامت در صدد پاسخگویی به آن‌هاست.

کلید واژه‌ها: رب، معناشناسی کرامت، انسان‌شناسی، رفتار ارتباطی، رفتار کربمانه، دهش، شرافت، کاربردی‌سازی کرامت، احترام.

بیان مسئله

کاربردی‌سازی مفاهیم اخلاقی قرآن در زندگی فردی و اجتماعی از طریق تعالی ارتباط با خالق (رفتار قدسی)، با خود فرد (رفتار درون‌شخصی)، با افراد جامعه (رفتار بین‌شخصی) و با محیط زیست (رفتار برون‌شخصی) یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی انسان به سعادت است. اما دستیابی به چنین هدفی نیازمند استفاده از بررسی‌های میان‌رشته‌ای و شیوه‌هایی روشمند برای کاربست این مطالعات است. آگاهی و احاطه به زوایای یک ریشه‌واژه قرآنی و مفاهیم برآمده از آن که طی یک فرایند تاریخی ۱۴۰۰ ساله و بلکه بسیار قبل‌تر از آن به دست ما رسیده است و در این فراز و فرود دستخوش تحولات بسیار شده است، نیازمند تحلیل‌هایی معناشناسانه و اجرای این تحلیل‌ها در کاربردهای متنوع آن است. فقدان چنین رویکردهای روشمند باعث شده است که اگرچه پژوهش‌های متعددی در خصوص مفاهیم قرآنی و باهدف کاربردی‌سازی این مفاهیم انجام می‌شود، اما اغلب این پژوهش‌ها از حیث «توصیف» فراتر نرفته‌اند و به «کاربردی‌سازی» این مفاهیم در روابط انسان‌ها منجر نشده‌اند. چنان‌که دستاورد پژوهشی رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی که در خصوص مفهوم قرآنی کرامت نیز انجام شده‌اند، غالباً یافته‌هایی کاربردی ارائه نکرده‌اند. درحالی که وجود مؤلفه «نسبت داشتن و ارتباطی بودن»، مفهوم کرامت را با حوزه ارتباطات مرتبط می‌سازد و می‌تواند در بهبود رفتارهای ارتباطی که یکی از بحران‌های جامعه امروز است، بسیار نقش‌آفرین باشد و حتی در

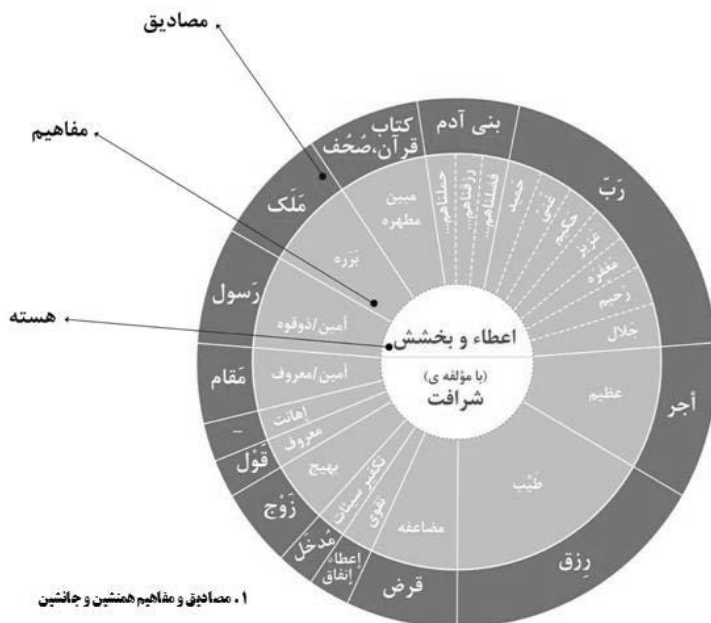
شرایطی که تغییرات اجتماعی، اقتصادی و به خصوص سیاسی دو سه قرن اخیر بر پیچیدگی روابط و حفظ و تداوم مطلوب آن‌ها افزوده و ارتباطات را در زمره مهم‌ترین دغدغه‌های بشر امروز قرار داده است، دستورالعمل‌هایی کاربردی برای بهبود روابط ارائه کند. حوزه‌ای که دانشمندان عمده این مشکلات روحی-روانی دهه‌های اخیر را متأثر از آن می‌دانند و به فقدان اثربخشی در نتیجه عدم رضایت مندی در روابط منتسب می‌سازند. این بدان معناست که روابط انسان امروزی و رضایت مندی در ارتباطات او مهم‌ترین مسئله انسان معاصر است که باید دستورالعمل‌هایی برای چگونگی تداوم و اثربخشی آن جستجو و ارائه نمود. با توجه به این ضرورت در این پژوهش کوشیده‌ایم تا بر اساس بررسی‌های معناشناسانه و از طریق رویکردهای تاریخی، قومی و با استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی در ساختار قرآن و سپس تحلیل منطقی این یافته‌ها، الگویی کاربردی از مفهوم قرآنی کرامت در رفتارهای ارتباطی ارائه دهیم. اینکه طرفین ارتباط بر مبنای الگوی قرآنی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند و دستاوردهای این الگو برای دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی چیست؟ سؤالاتی است که این پژوهش از طریق مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی و با هدف کاربردی سازی مفهوم قرآنی کرامت در صدد پاسخگویی به آن‌هاست.

۱) کاربردهای تاریخی، قومی کرامت و تحلیل مفهومی آن بر اساس روابط ساختاری آن در قرآن

بررسی‌های تاریخی کاربرد ریشه کرم که از آن به معناشناسی تاریخی تعبیر می‌شود، حاکی از فرایند شکل‌گیری این ریشه در زبان‌های سامی است. این ریشه در زبان‌های اکدی، آرامی، حبشی و عبری، در معانی انگور، شراب، زمین حاصلخیز و بارش باران (Dillman/834 ؛ Leslau/787؛ Gesenius/445 ؛ Black/148 ؛ CAD/v8 200-206) و در زبان عربی به معنای بخشش، سخاوت، احترام و اعتبار آمده است که بر اساس بررسی‌های حاصل از معناشناسی «قوم-فرهنگی»، می‌توان تغییر کاربردهای مفهوم بخشش ابرو

بارش باران را به مفاهیم سخاوت، بخشش، اعتبار و احترام در زبان عربی به وضوح دریافت که بر اساس تحلیل‌های انسان‌شناسی قابل بررسی است.

براین اساس این تحلیل‌ها حاکی از ارتباط تنگاتنگ «بخشش» - یکی از کاربردهای اصلی ریشه کرم - با کسب «قدرت»، «اعتبار» و «احترام» هستند^۱. چنان‌که در فضای قبیله‌گرایی جاهلی شواهدی از بخشش‌های افراط‌گونه و به قصد دستیابی به جایگاه قدرت و در نتیجه کسب اعتبار و احترام قابل پی‌جویی است (برای اطلاع از انگاره



بخشش در عصر نزول، بنگرید به: قاسم احمد و دیگران، (۱۳۹۷).

۱. مارسل موس در کتاب مشهور خود، *The Gifts*، تأکید می‌کند در بخشش سه مؤلفه «دادن، گرفتن و پس دادن» وجود دارد که این پدیده را با انگیزه و الزامی برای دستیابی به اعتبار و احترام مواجه می‌سازد (بنگرید به: Mauss.2000).

بررسی ساختاری ریشه «کرم» در قرآن با ۴۷ بار کاربرد در کنار واژگان دیگر در قالب روابط همنشینی^۱ و روابط جانیشینی^۲ شبکه معنایی ریشه را تا حدودی آشکار می‌سازد. پس از استخراج هم‌نشین‌ها و جانشین‌های ریشه کرم در قرآن و برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی، می‌توان به کمک رویکرد تحلیل منطقی، این داده‌ها را در دو گروه مفاهیم و مصادیق دسته‌بندی نمود. تصویر شماره ۱، تمامی هم‌نشین‌ها و جانشین‌های ریشه کرم را که ما در دو بخش مصادیق و مفاهیم تفکیک کرده‌ایم، نمایش می‌دهد.

در ادامه تمامی مصادیق پانزده‌گانه استخراج شده ریشه «کرم» را در قرآن، در هر می هستی‌شناسی (تصویر ۲)، ارائه کرده‌ایم. توجه به تنوع این مصادیق و نسبت آن‌ها با یکدیگر می‌تواند مبنای رتبه‌بندی جایگاهی هر کدام از این مصادیق باشد. بر اساس آن می‌توان به نگرشی سیستمی از یک کل دست یافت که اجزا و عناصر آن همه با یکدیگر در ارتباط بوده، هر دسته دارای رتبه‌ای متمایزند. در رأس این هرم مصداق «رب» به عنوان پربسامدترین مصداق «کرم» در قرآن واقع شده که در جهان بینی قرآن خالق و علت اشرف سایر مصادیق است و حتی در جهان بینی جاهلی نیز از جایگاه متمایزی برخوردار است. مصداق «بنی آدم» و سپس «زوج» را نیز در پایین‌ترین لایه‌های این هرم می‌توان مشاهده نمود که هم از لحاظ بسامد و هم رتبه در درجه نازل‌تری به شمار می‌آیند. در لایه‌های میانی نیز با سه مصداق ملک، رسول و کتاب مواجهیم که اگرچه با یکدیگر متفاوتند، اما از آنجا که هر سه به نوعی پیام‌رسان پروردگار برای هستی محسوب می‌شوند، هر سه را در کنار یکدیگر و در یک رتبه قرار داده‌ایم که از نظر رتبه پایین‌تر از «رب» و بالاتر از بنی آدم هستند.

در لایه سوم با مصداق‌هایی که خود گونه‌هایی از اعطاء و بخشش‌اند، مواجهیم. «زوج» که در قرآن رابطه جانیشینی با مفهوم «بهیج» دارد، به بخشش و روزی خداوند در قالب گیاهان و درختان پربازده و پرمحصول اشاره دارد که در کاربردهای تاریخی واژه و در

1. relation syntagmatic.

2. relation paradigmatic.

زبان‌های آرامی و عبری نیز مشاهده می‌شود. «زوج کریم»، گیاهی است که در اثربازدهی بسیار پر محصول شده و اعطاء و بخشش آن (به معنای دهش) به بندگان، در نتیجه فراوانی و غنای محصولی آن است. تحلیل دقیق‌ترین مصادیق در هرم (تصویر ۲)،



۲. مصادیق همنشین و جانشین کرامت در قرآن در هرم «کرم»

به خوبی گویای آن است که مصادیق ریشه «کرم»، اگرچه در رتبه‌های مختلفی قرار دارند، با وجود این می‌توان مفهومی جامع و مشترک میان آنها در نظر گرفت که ما پس از بررسی‌های متعدد به «ربوبیت» به عنوان مفهوم

جامع و نوعی همبستگی معنایی میان این مصادیق، دست یافتیم؛ به این معنا که مفهوم «ربوبیت» در «کرامت» مدخلیت دارد. مصداق «رب» یک طرف ربوبیت است و سایر مربوب‌ها مانند ملک، رسول، بنی آدم و زوج در سوی دیگر قرار دارند. در فرایند ربوبیت، «ملائکه» که خود مربوبند و در سطوح بعد «رسول و کتاب»، از نظر تربیت و رشد، نقش واسطه‌ای میان رب و سایر مربوب‌ها را نیز عهده‌دار هستند. از این رو می‌توان رابطه ربوبیت و یا تربیت و رشد را در این هرم به وضوح ملاحظه نمود که خود نوعی دهش ربوبی و در نهایت اشرفیت (دو مؤلفه کرم) است که در این هرم در رتبه‌بندی مصادیق از بالا به پایین، قابل مشاهده است. هر مرتبه نسبت به مرتبه بعد دارای نوعی اشرافیت و دهش است و این دهش در قالب گونه‌های آن در مرتبه سوم هرم انجام می‌گیرد. گیاهان از این حیث که دهش دارند و از این جهت که دارای ارزش‌افزایی و ثمردهی هستند و «قول» نیز

از دو جهت حاصل و اثر نیک دارای نوعی دهش‌اند؛ زیرا مقصود ما تنها دهش مادی مانند جهان بینی جاهلی نیست، بلکه دهش می‌تواند در قالب امری سودمند و یا به عبارت دیگر کمال باشد که برای آن می‌توان شرافت و شایستگی نیز متصور شد. کمالی که می‌تواند کمال وجودی، علم، حیات و... باشد که همه نوعی رشد هستند.

اطلاق لفظ «کریم» برای سایر مصادیق را باید از سنخ اشتراک معنا نامید که همراه با مراتب یا گونه‌های مختلف آن در این هرم بیان شده است. اگرچه میان این گونه‌ها و مراتب تمایز هست، اما می‌توان معنای «ربوبیت» را جامع مشترک مصادیق همنشین و جانشین ریشه «کرم» در یک فرایند ارتباطی در قرآن دانست که خود محمولی دو موضعی و حاصل ارتباط دوسویه «رب و مربوب» است و رسولان الهی شامل پیامبران، ملائکه و کتب آسمانی نیز که از مصادیق همنشین و جانشین ریشه کرم هستند، به عنوان واسطه در این ارتباط دوسویه حضور دارند که از رأس به پایین و بر مبنای قاعده «الأشرف»، در دو قالب معطی و اشرف بودن چیزی که اعطاء می‌شود، نمود می‌یابند.

«شرافت و اعطاء» که در جهان بینی قرآن دو مؤلفه بسیار مهم و لازم و ملزوم ریشه «کرم» به شمار می‌آیند، در جهان بینی عرب جاهلی، از مقوله اشتراک لفظی ریشه «کرم» به شمار می‌آمدند، در حالی که با طبقه‌بندی مصادیق به‌کاررفته این ریشه در قرآن که ما در هرم کرم ارائه نمودیم، وجود هر دو مؤلفه را در قالب ربوبیت به تصویر کشیدیم، چنان‌که قرار گرفتن مصداق «رب» در صدر هرم که حاکی از شرافت توأم با اعطاء، به عنوان هسته اصلی کرامت بوده، نمی‌توان این دو را اشتراک لفظی نامید. بلکه شرافت، یک بُعد ربوبیت و اعطاء نیز بُعد دیگر آن است که ما ممکن است هر دو بُعد را فقط به دلیل ارتباط آن‌ها با هم، به یک نام بنامیم. هنگامی که این دو در مصداق قرار می‌گیرند، می‌توان ادعا نمود که در مفهوم، اشتراک لفظی رخ نداده، بلکه شرافت و اعطاء، دو مؤلفه‌اند که ما از طریق تحلیل مصادیق ریشه «کرم» به آن‌ها دست یافته‌ایم. این دو تفکیک ناپذیر و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چنان‌که لازمه ربوبیت، شرافت رب از یک سو و معطی بودن آن از سوی دیگر است که در یک نسبت (ارتباط) رخ می‌نماید.

در دستیابی به مؤلفه سوم؛ یعنی «نسبت داشتن» که از مؤلفه‌های لاینفک این ریشه است، می‌توان به مبنای منطق محمول‌ها و تمایز محمول‌های یک موضوعی و چند موضوعی توجه نمود. برای مثال در عبارت: «حسن برادر حسین است»، برادر بودن نوعی ارتباط (relation) است. در اینجا ما نیازمند دست کم دو طرف برای شکل‌گیری این ارتباط هستیم. در حالی که در عبارتی مانند: «دیوار سفید است»، سفید بودن قائم به دو طرف نبوده و محمولی یک موضوعی (concept) به شمار می‌آید. به این طریق محمول یک موضوعی بیانگر مفاهیم و صفات و محمول دو یا چند موضوعی مانند کرامت نشانگر نسبت‌هاست؛ یعنی فردی نسبت به فردی یا چیزی کرامت دارد، مانند رابطه رب و مربوب که در رابطه میان رب و ملائکه و رسولان و کتاب، رب و انسان، رب و گیاهان نیز مشهود است. ما از طریق منطق محمول‌ها به دو یا چند موضوعی بودن محمول «کرم» در قرآن و به عبارتی نسبت داشتن و ارتباطی بودن آن به عنوان یک مؤلفه دست می‌یابیم.

منابع وجوه القرآن، به عنوان حاصل اندیشه‌های علمای مسلمان درباره وجوه متعدد واژگان قرآن نیز، اگرچه اشاره‌ای به این مؤلفه‌ها نداشته‌اند، اما با هوشمندی تمام شرافت و اعطاء را از وجوه ریشه «کرم» دانسته‌اند. اطلاق وجوه و نه معانی برای مفاهیمی که ذیل واژه «کرم» ذکر شده‌اند، حاکی از دقت نظر اندیشه‌های وجوه‌نویسان است. به بیان دیگر این اندیشمندان به درستی از ارتباط این مفاهیم آگاه بوده‌اند، تا آنجا که شرافت و نفاست را، ذیل وجوه متعدد ریشه «کرم» و از معانی محوری این واژه در نظر گرفته‌اند (برای مثال بنگرید به: مقاتل، ۱۳۸۱: ۲۲۸؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۴۵۶؛ تفرسی، ۱۳۷۸: ۲۴۹؛ نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴۹۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۶/۱۰۵). نتایج حاصله از این اندیشه‌ها نیز اگرچه به صراحت اشاره نکرده‌اند، اما مؤید دستاوردهای معناشناسی تاریخی این پژوهش‌اند؛ زیرا شرافت و نفاست را بدون در نظر گرفتن مؤلفه بخشش و اعطاء، نمی‌توان معنای محوری ریشه «کرم» دانست. چنان‌که پیش‌ترین گفتیم، بر مبنای یافته‌های معناشناسی تاریخی، قومی و ساختاری، دو مؤلفه اعطاء و بخشندگی توأم با شرافت در تمامی فرایندهای معناسازی ریشه «کرم» با درجات شدت و ضعف به چشم می‌خورد. از این رو می‌توان هسته اصلی

اعطا و بخشش توأم با شرافت را، به وضوح در تمامی آیاتی که ریشه «کرم» در آن به کاررفته است، مشاهده نمود. براین اساس دو مفهوم اعطاء (دهش) و شرافت - در تمامی کاربردهای ریشه کرم - مؤلفه‌های لازم و ملزوم و تفکیک‌ناپذیر کرامت هستند که در یک رفتار ارتباطی (مؤلفه سوم) نمود می‌یابند^۱.

۲. الگوی قرآنی کرامت

واکاوی ریشه کرم در قرآن بر مبنای روابط ساختاری (همنشینی و جانشینی) آن که پیش از این به تحلیل آن پرداختیم، در حقیقت شبکه‌ای معنایی از کاربرد مفهوم کرامت با سه مؤلفه دهش توأم با شرافت ذاتی در یک رابطه یا رفتار ارتباطی ارائه می‌کند که با توجه به صدور آن از منبع ذات عالی ربوبی، می‌تواند به عنوان الگویی برای تقویت و ارتقای روابط میان انسان‌ها (فردی، میان فردی و برون فردی) مطرح شود. کاربردهای قرآنی این ریشه حاکی از اوصاف و ویژگی‌هایی است (حمید، غنی، حکیم، عزیز) که اگرچه به شکل کامل در ذات باری تعالی ظهور یافته‌اند، اما انسان‌ها نیز در روابط خود می‌توانند به پرورش این اوصاف بپردازند؛ زیرا اگرچه سبک رفتار ربوبی از حیث ذاتی و عرضی بودن، با سبک رفتاری انسان متفاوت است و اتصاف رب به کرامت به نحو ازلیه و ناشی از ذات غنی باری تعالی است، با وجود این تحقق کرامت غیر ربوبی نیز هر چند به صورت عارضی، امکان‌پذیر است. البته عرضی بودن سبک رفتار غیر ربوبی باعث می‌شود تا شخصیت صاحب رفتار (کنشگر) نیز از حیث اتصاف به کرامت متفاوت باشد. از این رو در دو گونه «نادر» یا «پایدار» ظهور می‌یابد و تنها در صورتی که کرامت به صورت شاکله و

۱. برای مطالعه بیشتر این مبحث در خصوص بررسی ریشه «کرم» بر پایه رویکردهای معناشناسی تاریخی، قومی و ساختاری و تحلیل داده‌های مستخرج، بنگرید به: قاسم‌احمد، مریم، تحلیل مفهومی کرامت در قرآن و روایات در پرتو دانش معناشناسی و ملاک‌های سنجش آن در رفتار ارتباطی؛ رساله دکتری به راهنمایی دکتر احد فرامرز قراملکی، دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده و مشاوره دکتر احمد پاکتچی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶، فصل دوم و سوم).

منش نمود و عَرَض یابد و در وجود انسان به ملکه‌ای پایدار مبدل گشته و هویت و نحوه وجودی او را تشکیل دهد، فرد کریم نامیده می‌شود و در صورتی که اتصاف فرد به شکل نادر باشد، نمی‌توان او را کریم نامید.

این تحلیل‌ها به وضوح حاکی از مشکک بودن مفهوم کرامت است؛ زیرا بسته به شرایط و آموزه‌های افراد اتصاف به کرامت قابل ارتقا یا تنزل خواهد بود. در این صورت با ارتقای این خصیصه در وجود انسان به خوی ثابت و پایدار تبدیل خواهد شد (برای مطالعه بیشتر در خصوص رفتارهای پایدار و نادر، بنگرید به: قراملکی، ۱۳۸۶).

بر اساس آنچه گفته شد، تبیین مدل ربوبی کرامت در قرآن در حقیقت می‌تواند الگویی در اتصاف پایدار به این خصیصه و ارتقای آن باشد. این مدل با ارائه مصادیقی از گیرندگان اصلی پیام ربوبی (رسول، ملک، کتاب) و اوصاف و ویژگی‌های فرایند دهش توأم با شرافت ذاتی در یک ارتباط دوسویه (کرامت)، الگویی در بالاترین سطح و مرتبه ترسیم می‌کند. در این مدل، پیام ربوبی در نهایت اطاعت‌پذیری، امانت‌داری و قوت و اقتدار (از مفاهیم همنشین و جانشین ریشه کرم در قرآن) و دقیقاً منطبق با مراد و هدف رب (فرستنده) و توسط رسولان دریافت می‌شود. همچنین این مدل گونه‌هایی از مصادیق دهش را در قالب قرض، صدقه، انفاق معرفی می‌کند که خود ویژگی‌هایی چون معروف و طیب بودن، شایسته تمجید و تحسین بودن (حمید از مفاهیم همنشین و جانشین ریشه کرم در قرآن) را دارا هستند که در نهایت دستاوردهای ارزشمندی را در یک رفتار ارتباطی ارائه می‌کند.

۲-۱. مؤلفه ارتباط و دوسویه بودن در الگوی قرآنی کرامت

همان‌گونه که در تحلیل مؤلفه‌های ریشه کرم در قرآن بیان شد، دهش توأم با شرافت ذاتی دو مؤلفه مفهوم کرامت هستند که در قالب ارتباطی دوسویه و به عنوان سومین مؤلفه این ریشه تعریف می‌شود. وجود مؤلفه ارتباط که از آن به رفتار ارتباطی تعبیر می‌شود، ضرورت بررسی مفهوم کرامت را از وجهه نظریک رفتار ارتباطی آشکار می‌سازد. قبل از آن

می‌خواهیم بدانیم رفتار ارتباطی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و در مفهومی چون کرامت و به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم آن چگونه کارکردی خواهد داشت؟

ارتباط مفهومی چند تباری است که محققان علوم گوناگون همچون اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حتی پزشکی به بررسی آن پرداخته‌اند. پژوهشگران حوزه‌های گوناگون درمانی (Therapeutic)، ریشه‌توانایی‌ها و ناتوانی‌های بشری را در تداوم ارتباط و پیوند او با دیگران و به‌کارگیری الگوهای ارتباط مؤثر می‌یابند.

دانشمندان، اصلی‌ترین اجزای یک فرایند ارتباطی را شامل سه جزء می‌دانند: منبع مولد دارای قصد و نیت در برقراری ارتباط، فرایندی نمادین و متکی بر نمادهای وضع شده از سوی فرستنده و هدفمندی پیام، که البته هدف همان القای مفهوم به گیرنده پیام است (فرهنگی، ۱۳۶۳: ۴۸-۵۰). به این ترتیب با جمع‌بندی تعاریف متعدد می‌توان گفت: ارتباط، فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده است؛ مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۵۷). این ویژگی و در اصطلاح مشابهت میان فرستنده و گیرنده، در نهایت به رضایت مندی دو طرف منجر خواهد شد و طبیعتاً جامعه‌ای که بر پایه روابطی رضایت‌بخش میان اعضای آن شکل گرفته باشد، جامعه‌ای سالم و متعالی خواهد بود.

۱-۱-۲). شاخصه‌های ارتباط‌گر در الگوی قرآنی کرامت

بر اساس بررسی ساختاری ریشه - واژه کرم در قرآن، از آنجا که بالاترین بسامد اختصاص به مصداق رب دارد، طبیعتاً بیشترین ارتباط توسط رب به عنوان ارتباط‌گر - یکی از طرفین اصلی یک ارتباط - با هستی شکل گرفته است. به همین دلیل می‌توان الگوی قرآنی کرامت را از حیث شاخصه‌های ارتباط‌گر «رب» واکاوی کرد. قرآن ارتباط‌گر رب را در شبکه معنایی «کرامت»؛ حکیم، جلال، حمید، غنی و عزیز دانسته است. این مفاهیم که همه هم‌نشین و یا جانشین عبارت «رب کریم» به شمار می‌آیند و از نظر نحوی مرکب و مشتق از ذات و مبدأ اشتقاق و به معنای ذاتی دارای جلال، غنا و حکمت و

عزت‌اند، در رابطه با خداوند عین ذات او هستند. البته در صورتی که درخصوص فرستنده‌ای مانند انسان به کار روند، زائد بر ذات اویند. ذاتی فقیر که بخشش عارض بر ذات اوست. ویژگی غنی بودن در تقابل با فقیر، هم برای رب و هم برای غیر او قابل بررسی است؛ زیرا به نوعی برتری اشاره دارد که دو گونه قابل تحلیل است:

الف) - برتری نفسی ذاتی یا عرضی ب- برتری در نگاه دیگران. برای مثال غنی بودن، حاکی از شرافت و نوعی برتری درونی است که رأی و نظر دیگران در آن دخالتی ندارد و درونی است و خود بردو گونه ذاتی (برای خداوند) و عرضی (برای انسان) است. در نقطه مقابل، به نوعی دیگر از شرافت و برتری می‌توان اشاره داشت که حاصل نگاه دیگران است؛ مانند: «حمید» که حاصل برتری و شرافتی است که از نظر و رأی دیگران شایسته احترام و اعتبار می‌شود و هر دو ویژگی شرافت نفسی و شرافت از نگاه دیگران را می‌توان در مفهوم کریم برای رب مشاهده نمود. به این ترتیب غنا لازمه منطقی دهشگری است و دهش در گرو غناست و جوشش بخشش برآمده از ذاتی غنی است که در نگاه دیگران نیز شایسته تحمید و تحسین است. ذاتی که مانع از بروز ایذاء و یا چشم‌داشتی مانند احترام و اعتبار در انجام دهش خواهد شد.

«حکمت»، دیگر شاخصه مهم دهشگری رب و مربوط به بدفرجامی و بی‌هدفی و یا نیک‌فرجامی و هدفمندی آن است؛ زیرا دهشگری خداوند براساس اوصاف کرم در قرآن متصف به حکمت، هدفمندی و نیک‌فرجامی یک فعل است و این ویژگی ذاتی رب و الگویی است که قرآن از رب دهشگر و متفاوت از کرامت جاهلی ارائه می‌دهد و الگوی جاهلی کرامت بر مدار انسان و با هدف ارتقای قبیله و تفاخر و دریافت اعتبار و احترام شکل می‌گرفت، در حالی که قرآن رمز هدفمندی دهش را در رفتار ارتباطی انسان، عنصر تقوای الهی می‌داند و بر هر انگیزه‌ای مانند: ریاکاری، دست یافتن به مقام و ثروت و احترام در دهشگری خط بطلان می‌کشد.

۲-۱-۲). طرف ارتباط در الگوی قرآنی کرامت

چنان‌که اشاره شد، در هر فرایند ارتباطی، فرستنده، ارتباط‌گیر و معنایی که از مقصد به مبدأ ارسال می‌شود، سه رکن اصلی به شمار می‌آیند. اگر معنای مورد نظر در فرستنده پیام را با M و معنای متجلی شده در گیرنده پیام را با M نشان دهیم، ارتباط هنگامی به صورتی کامل برقرار خواهد شد که M مساوی M باشد یا به عبارتی نسبت M بر M برابر باشد (محسنیان‌راد، ۱۳۹۶: ۱۴۰-۱۴۱). براین اساس مشابهت در معنای صادر شده از سوی فرستنده و معنای دریافت شده توسط گیرنده، شرط اصلی شکل‌گیری موفق ارتباط خواهد بود.

بازخوانی الگوی قرآنی کرامت حاکی از وجود این نسبت برابر در ارتباط میان منبع ربوبی با برخی از مصادیق ارتباط‌گیران است. این گروه را که ما پیش از این در «هرم کرم» (شکل شماره ۲)، در رتبه دوم، رسولان الهی نامیدیم، دارای ویژگی‌هایی هستند که معنای متجلی شده از مصدر ربوبی با آنچه آن‌ها دریافت می‌کنند، مشابهت کامل دارد که به همین دلیل آن‌ها نیز به وصف «کریم» نامیده شده‌اند. به بیان دیگر این گروه دارای بهترین و عالی‌ترین نوع ارتباط با منبع ربوبی‌اند و نیز تعامل و نوع ارتباط آن‌ها با مصدر ربوبی می‌تواند به عنوان الگویی عالی مطرح شود. در این ارتباط خداوند کنشگر (ارتباط‌گر یا فرستنده) و رسولان (ملائکه، پیامبر و کتاب) طرف کنش‌اند که پیام صادر شده از مبدأ را با نهایت مشابهت دریافت می‌کنند. واکاوی کاربرد وصف «کریم» در آیات مربوط به کاربرد ریشه واژه کرم، اوصاف و ویژگی‌هایی را از نوع ارتباط رسولان با منبع ربوبی آشکار می‌سازد که در دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی می‌تواند به مثابه یک الگو مطرح شود. این اوصاف عبارت‌اند از:

الف). اطاعت و فرمان‌برداری

یکی از ویژگی‌هایی که در این دسته آیات، در توصیف رابطه رسولان به عنوان گیرندگان پیام ربوبی باید به آن توجه کرد، چنین است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۶-۲۸﴾. این آیات در حقیقت به ویژگی اطاعت و فرمانبرداری ملائکه با عنوان عباد مکرمون اشاره دارد که رابطه‌ای اشتدادی^۱ با وصف «مکرمون» دارند. براین اساس دریافت و صید معنای ارائه شده خداوند به عنوان کنشگر توسط ملائکه به بهترین شیوه انجام شده است؛ زیرا آن‌ها، آنچه را که انجام می‌دهند دقیقاً با پیام و هدف ربوبی (به معنای کلی) منطبق و مشابهت کامل در دریافت معنا میان منبع فرستنده (خداوند) و گیرنده (رسولان)، محقق شده است.

ب). امانت داری توأم با قوت و قدرت

علاوه بر ویژگی اطاعت و فرمان برداری رسولان، باید به وصف «امین» نیز اشاره کرد که پیامبر به آن ستوده شده است: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکویر/ ۱۹-۲۱). «امین» در این آیات و موارد دیگری در قرآن، به عنوان جانشین کریم به کار رفته است. این بدان معناست که رسولان در رفتار ارتباطی خود با پروردگار در نقش ارتباط گیر، دارای امانت‌اند. از این رو، معنای دریافت شده از منبع پیام را علاوه بر آن که در کمال اطاعت و فرمانبرداری دریافت می‌کنند، در آن هیچ‌گونه تصرفی نخواهند داشت. همچنین وصف «ذی قوه» در ادامه این آیات نیز ویژگی مهم امانت داری توأم با قوت و قدرت را در دریافت معنا از مصدر ربوبی بیان می‌دارد.

این درحالی است که بنی‌آدم، از دیگر مصادیق ریشه - واژه کرم که در هرم کرم (تصویر ۲ شماره)، در رتبه نازل‌تر از رسولان الهی قرار داده شده است، در دریافت معنای از منبع

۱. در معناشناسی ساختاری، زوج‌واژه‌ها می‌توانند با یکدیگر چند نوع ارتباط داشته باشند که ارتباط اشتدادی به معنای تقویت و تأیید یکدیگری از این رابطه‌هاست (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مؤلفه‌های معنایی ماده «کرم» در قرآن براساس معناشناسی ساختاری و رویکردهای تحلیلی - منطقی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۵۰، شماره (۱)، بهار و تابستان ۹۶).

ربوبی، فاقد ویژگی‌های رسولان هستند. حجم انبوه تفاسیر قرآن که از سوی انسان‌ها به عنوان مراد و معنای صادرشده از منبع ربوبی در قرن‌های متمادی از صدر اسلام تاکنون نگاشته شده، گواه این حقیقت است که صید مفاهیم و دریافت معنای کلام خداوند (کنشگر)، فراز و نشیب‌های بسیاری را از سوی مخاطبان (ارتباط‌گیران)، طی نموده و حتی هنوز نمی‌توان به درستی اذعان داشت که توانایی‌های مفسران، فرضیه‌سازی‌ها و درک و فهم آن‌ها از کلام خدا تا چه اندازه به مفاهیم و معانی صادرشده از سوی خداوند (فرستنده) نزدیک بوده است.

براین اساس در قرآن کریم، انبوه آیاتی که مخاطبان وحی را به دلیل اطاعت نکردن از فرامین الهی و یا نافرمانی نکوهش می‌کنند، می‌توان برای تبیین این حقیقت دانست که این دسته از مخاطبان، به مثابه ارتباط‌گیران در رابطه با منبع صادرکننده ربوبی، در درک معنا و محتوای آن به خطا رفته‌اند، چنان‌که آیات: «أَفَرَأَى بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَفَرَأَى وَإِزْجَاءَ الْأَكْرَمِ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَلَمْ يَرَهُ إِذَا شَتَّىٰ» (علق ۱/۷)، حاکی از نحوه تعامل نادرست و درک توأم باخطای انسان در رفتار ارتباطی با خداوند است. بر مبنای رفتار ارتباطی کریمانه، خداوند به انسان نعمت حیات بخشیده و آنچه را که نمی‌دانسته به او آموخته است (قلم ۱/۵) در حالی که مواجهه انسان به عنوان گیرنده پیام ربوبی، نه از جنس درک و دریافت این دهش توأم با شرافت ربوبی، بلکه از جنس طغیان و نافرمانی است (قلم ۶/۷). تصریح به نادرستی درک و دریافت پیام کریمانه خداوند به عنوان کنشگرا از سوی انسان در سوره مبارکه انفطار نیز بیان شده است. این آیات مواجهه انسان با پیام الهی را «تکذیب» خوانده‌اند که خود حاکی از عدم دریافت و صید معنای مورد نظر خداوند در این ارتباط از سوی انسان است.

همچنین بر مبنای آیات سوره مبارکه فجر که از دیگر موارد کاربرد ریشه - واژه کرم در قرآن نیز هست، انسان هنگامی که با رفتار کریمانه پروردگار و بخشش نعمات بسیار او آزمایش می‌شود، به درستی پیام پروردگار را درک و دریافت نکرده و در پاسخ به این مت و

بخشش، از اکرام یتیمان و توجه به اطعام نیازمندان سرباز می‌زند. در این هنگام به جای درک و صید مفهوم اصلی مورد نظر خداوند (فرستنده) که باید به صورت کنش توأم با سپاس از سوی انسان برای امانتی باشد که رب به او داده، می‌پندارد خداوند او را خوار نموده است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر/ ۱۵-۲۰).

بررسی آیات قرآن، ما را با انبوهی از این‌گونه دریافت‌های نادرست از سوی مخاطبان مواجه می‌سازد که حاکی از درک نادرست پیام‌های الهی و عدم صید درست مفهوم توسط انسان‌هاست؛ این در حالی است که قرآن با استعمال وصف کریم برای ملائکه، رسول و کتاب، الگویی عالی را از دریافت و صید دقیق مفهوم با ویژگی‌هایی برای مخاطبان خود به تصویر می‌کشد که اثربخشی رفتار ارتباطی در دیگرگونه‌ها مستلزم توجه به این ویژگی‌هاست.

۳-۱-۲). دستاوردهای الگوی قرآنی کرامت بر پایه شبکه معنایی کرامت در قرآن

اکنون پس از واکاوی کاربردهای قرآنی کرامت و بررسی شاخصه‌های ارتباط‌گرو ارتباط‌گیر در یک رفتار ارتباطی کریمانه، می‌توان دستاوردهای این الگوی قرآنی را ارائه نمود. این دستاوردها که برآمده از روابط هم‌نشینی و جانشینی ریشه کرم در قرآن هستند، در هریک از گونه‌های رفتار ارتباطی و میان انسان و خود او (درون فردی)، افراد جامعه (میان فردی)، امور قدسی (فرا فردی) و یا محیط زیست (برون فردی) و نیز بر اساس تنوع طرفین کنش می‌تواند کارکردهای متعددی داشته باشد. در الگوی پیشنهادی این پژوهش که بر پایه کرامت ربوبی ارائه گردید، کوشیدیم تا ابعاد رفتار ارتباطی میان رب و هستی را تشریح نماییم. این الگویی می‌تواند مبنای دستیابی به شاخصه‌های رفتار ارتباطی کریمانه در دیگرگونه‌ها باشد. اکنون به مهم‌ترین دستاوردهای شاخصه کرامت در رفتار ارتباطی می‌پردازیم که بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانشینی از شبکه معنایی کرامت در

ساختار قرآن به دست آمده است:

۱-۳-۱-۲. خودآگاهی

«خودآگاهی» یکی از شاخصه‌های بسیار مهم در شکل‌گیری یک ارتباط و ناشی از مؤلفه شرافت ذاتی در مفهوم «کرامت» به شمار می‌آید. این ویژگی علاوه بر رفتار ارتباطی درون فردی؛ یعنی ارتباط میان انسان و خود او، در اثربخشی دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی نیز مانند: رفتار ارتباطی میان فردی، برون فردی و حتی فرافردی بسیار نقش آفرین خواهد بود. فرمایش پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که آگاهی و شناخت انسان از خود را مقدمه خداشناسی معرفی نموده، به این حقیقت اشاره دارد. تعریف ما از کرامت مبنی بردهش توأم با شرافت ذاتی، نقش این مؤلفه را در تعیین نوع تعامل و ارتباط میان انسان و خود او (درون فردی) و حتی با دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی



مشخص می‌سازد؛ زیرا به میزان شناخت و آگاهی از خود، می‌توان نوع دهش را برگزید. اینکه درقبال خود، دهش توأم با شرافت و در نتیجه احترام و عزت داشته باشیم و یا دهشی از جنس رذیلت و خودکم‌بینی، براساس میزان شناخت از خود تعیین می‌شود.

خودآگاهی به ما این امکان را می‌دهد که در رفتار ارتباطی با دیگران، دهشی کریمانه داشته باشیم، در دهش چه از نوع رفتاری و چه گفتاری بر مطلوبیت بیفزاییم و آنچه را شایسته و بایسته درون ارزشمند و عزتمند ماست به دیگران تقدیم کنیم. نفس خودآگاه آنچه را که برای خویشتن عزتمند می‌پسندد، به دیگران نیز اعطا می‌کند. این امر در زندگی، فعالیت‌های شغلی و در تمام ابعاد زندگی به تقویت و اثربخشی روابط منجر می‌شود.

خودارزشی حاصل از خودآگاهی نه تنها از نظر قرآن که از نظر روان‌شناسی به عنوان اصلی بنیادین در اصلاح انگاره‌های انسان از خود، دیگران و محیط پیرامونی به شمار می‌آید. حرمت خود، عزت نفس و احترام، از دستاوردهای خودارزشی حاصل از خودآگاهی به شمار می‌آید.

بندورا آغازگر نظریه «شناختی اجتماعی»، این مفهوم را با عنوان «خودکارآمدی»^۱ تعبیر نموده است و خودکارآمدی عبارت است از احساس ما از عزت نفس و ارزش خود، احساس کفایت و کارایی در کنار آمدن با مسائلی که در روابط ارتباطی ما شکل می‌گیرد. کارکرد اصلی چنین خصیصه‌ای خودمهارگری است که یکی از مبانی و الزامات اصلی کرامت در قرآن به شمار می‌رود؛ زیرا چنان‌که پیش از این اشاره شد، کرامت قرآنی برخلاف کرامت جاهلی که به معنای دهش‌های افراط‌گونه و با چشم‌داشت اعتبار و احترام به قبیله است، تنها بر محور «تقوا» و به تعبیر دیگر با خصیصه خودمهارگری شکل می‌گیرد و برخلاف کرامت جاهلی که به استخفاف و ذلت منجر می‌شود، به اطاعت‌پذیری از خالق توأم با حسی از عزت و اعتبار در معیت الله خواهد انجامید؛ زیرا کیهتری در پیشگاه رب، مهتری در مقابل دیگران است.

دستاورد چنین خصیصه‌ای، ممانعت از رفتار توأم با تحقیر و آزار و ریا و تزویر در هنگام دهش خواهد بود. قرآن عنصر تقوا را ضامن اثربخشی رفتار ارتباطی و مطلوبیت آن در طرفین ارتباط می‌داند؛ چنان‌که در آیه ۱۷۷ از سوره مبارکه بقره تصریح شده است که

1. Albert Bandura.

2. self efficacy.

متقین کسانی هستند که علاوه بر اصلاح روابط فرافردی خود (ایمان به خدا و روز قیامت، ملائکه، کتب آسمانی و پیامبران الهی)، در اصلاح رابطه میان فردی خود نیز از طریق انفاق مال توأم با گذشت و بدون چشم داشت و به قصد تقوای الهی کوشیده‌اند. ایزوتسو، معنای پایه و اساس تقوا را حائل و سپر قراردادن چیزی برای مصونیت از چیزی که از آن هراس داریم، می‌داند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۰۵). براین اساس می‌توان چنین تحلیل نمود که عنصر تقوا به مانند سپری، به خودکنترلی منجر شده، فرد را از انجام اموری که با خود عزتمند، چه در رفتار ارتباطی با خداوند و چه با دیگران و حتی محیط زیست منافات دارد، بر حذر می‌دارد که در نهایت به رعایت حقوق متقابل در روابط و حس احترام منجر خواهد شد.

پایبندی به تقوا از عوامل خودکنترلی در تمامی گونه‌های رفتار ارتباطی و از الزامات رفتار کریمانه به شمار می‌آید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) که علاوه بر تقویت انگیزه برای یاری نیازمندان و انجام هدفمند نیکی‌ها، مانع از شکل‌گیری رفتار ارتباطی توأم با اذیت و منت و اهانت با دیگران بوده، روابط میان افراد را به انگیزه الهی پیوند داده، باعث خلوص و شتاب بیشتری در اعمال دهش‌گونه و نیز گسترش و تعمیق روابط میان فردی در جامعه می‌شود. البته اطمینان خاطر از جبران صدقات و بخشش‌ها از سوی خداوند آن هم به میزان چندین برابر که خداوند در قرآن از آن با تعبیر «قرض حسن» و یا «مضاعفه» یاد می‌کند، علاوه بر ممانعت از خدشه دار شدن حیثیت و آبروی افراد، نیز به رواج بخشش‌ها منجر می‌شود. در مقابل پایبند نبودن به عنصر تقوا و انگیزه الهی، انگاره شریف‌پنداری خود و پست‌انگاری دیگران را مانند جهان بینی جاهلی، تقویت و به کبر، غرور، نخوت و استخفاف منجر خواهد شد. شکل‌گیری انگاره استکبار و غرور در رفتار ارتباطی فرد با خداوند (رفتار ارتباطی قدسی)، مانع از تواضع و فروتنی در انسان شده و او را به سوی ناسپاسی پروردگار و در نتیجه ناسپاسی در دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی نیز سوق خواهد داد؛ زیرا غرور و تکبر عامل اصلی بزرگ‌پنداری خود و ناچیز شمردن نعمت‌های بی‌شمار پروردگار خواهد بود، چنین انگاره‌ای، حتی تعامل فرد با طبیعت و محیط زیست

را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد و مانع از شکل‌گیری جهان‌بینی انسان، به مثابه قلمرو مقدس و محلی برای انعکاس نیروهای خلاق الهی خواهد شد (بنگرید به: نصر، ۱۳۸۵).

۲-۳-۱-۲. احترام

مؤلفه احترام در شکل‌گیری یک رفتار کریمانه یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی در شکل‌دهی الگوهای رفتار ارتباطی به شمار می‌آید که به دلیل اهمیت به تحلیل آن در گونه‌های مختلف رفتار ارتباطی می‌پردازیم:

۲-۱-۳-۲-۱. نقش مؤلفه احترام در رفتار ارتباطی درون‌فردی

«خودحرمتی» یا احترام به خود به معنای «برای خود ارزش قائل شدن و خود را پست و حقیر ندیدن» است. احترام به خود و خودارزشی که از آن به عزتمندی نیز یاد می‌شود، در مقابل «از خود بیگانگی» قرار دارد. از دیدگاه قرآن، انسان زمانی از خود بیگانه می‌شود یا خود را فراموش می‌کند که دچار خدا فراموشی شود؛ یعنی قطع ارتباط انسان با خالق و پروردگار موجب می‌شود خود را نیز از یاد ببرد و توجهی به خود نداشته باشد: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر/ ۱۹). این مفهوم در ادبیات روان‌شناسی و برخی علوم دیگر، از جمله مفاهیم رایج و بحث‌برانگیز به شمار می‌آید. انگاره احترام به خود و یا «حرمت خود»^۱، یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی در شکل‌دهی الگوهای رفتاری، عاطفی و بازتاب نگرش فرد به خود و دنیای بیرونی به شمار می‌آید.

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز به این مفهوم توجه ویژه داشته‌اند و به باور آنان خودحرمتی مبتنی بر ارزیابی قضاوت‌هایی است که شخص درباره خصوصیات خود به عمل می‌آورد و از ارکان هسته اصلی سازگاری اجتماعی است (بنگرید به: اسلامی

۱. این پژوهش حاصل راهنمایی دکتر ماریا کالیاس (Maria Callias) است که در انستیتور و انپزشکی لندن طی سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۶ تحت عنوان «بررسی حرمت خود در نوجوانان مبتلا به مشکلات رفتار ارتباطی و افسردگی» انجام گرفته است.

نسب، ۱۳۷۳) که می‌تواند، چه در رفتار ارتباطی درون‌فردی و چه در روابط بیرون‌فردی اساس نگرش و باورهای فرد باشد.

از نظر روان‌شناسی عزت نفس، عبارت است از احساس ارزشمند بودن که این احساس از مجموع افکار، احساس‌ها، عواطف و تجربیاتمان در طول زندگی ناشی می‌شود. به همین دلیل نیز مازلو^۱ (۱۹۰۸-۱۹۷۰) یکی از نیازهای اساسی انسان را نیاز به عزت نفس یا احترام به خود می‌داند که شامل احساس شایستگی، کفایت و مهارت؛ یعنی نیاز فرد به ایجاد تصویر مثبتی در دیگران نسبت به خودش می‌شود (سیف، ۱۳۷۶).

فقدان عزت نفس، به تعبیر برخی از روان‌شناسان، اولین محرک برای ارتکاب خطا و گناه است؛ زیرا اگر فردی برای خود احترام و ارزش قایل نباشد، تن به هر پستی و خفتی خواهد داد. زشتی و خطا، انسان را سخیف و ذلیل می‌کند و با عزت نفس همخوانی ندارد. خود ارزشمند، همیشه در محافظت خویش می‌کوشد و هرگز آن را آلوده نمی‌کند (مساعد و منطقی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). فردی که بی‌ارزشی به خود، به عنوان سبک رفتاری و یا منش پایدار او درآمده است، با دیگران نیز به همین سبک رفتار می‌کند و کسی که نتواند به رفتارهای خود ارزشی پایبند باشد، قطعاً نمی‌تواند به ارزشمندی در روابط میان‌فردی و بیرون‌فردی ملتزم باشد؛ زیرا رفتار ما با دیگران غالباً به همان سبکی است که با خود تعامل می‌کنیم. چنان‌که اگر فردی نتواند اسرار خویش را حفظ کند، هرگز نمی‌تواند به صورتی نسبتاً پایدار، اسرار دیگران و یا اسرار سازمانی را حفظ کند (قراملکی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

برخی دانشمندان روان‌شناس برای باورند که هرچه فرد بیشتر احساس بی‌ارزشی را در خود تجربه نماید، به همان نسبت، احتمال درگیر شدن او در رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد. حتی بر اساس نظریه «خودشکفتگی»^۲ (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۳۹۶)، از آنجا که افراد به طور کلی درصدد کسب رشد و تکمیل توانایی‌های مثبت و ذاتی خود هستند،

1. Abraham Maslow.

2. self-actualization.

افراد دارای نگرش منفی به خود (نوعی دهش) که مرتکب رفتارهای انحرافی نیز شده‌اند، در جستجوی راه‌های جایگزینی برای کسب خودارزشی مثبت هستند. در چنین فضایی پیشنهاد همگنان و تشویق گروه، افراد را به ارتکاب رفتارهای انحرافی با دیدگاه‌های متفاوت و دربرگیرنده ارزش‌گذاری مثبت به خود دعوت می‌کند (کاپلان ۱۹۸۰، ولز و رنگین، ۱۹۸۳).

تعامل میان خودارزشی و رفتارهای انحرافی در دو مرحله شکل می‌گیرد. در مرحله نخست باعث به وجود آمدن رفتار انحرافی می‌شود و در مرحله دوم همبستگی مثبت میان رفتارهای انحرافی و حرمت خود به وجود می‌آید؛ زیرا جستجو برای دستیابی به تسکینی برای بی‌ارزشی، فرد را به گروه‌هایی که دارای رفتارهای انحرافی هستند، سوق خواهد داد تا از این طریق مورد حمایت گروه همگنان قرار گرفته و به میزان مناسبی از احترام دست یابد.

۲-۲-۳-۱-۲. نقش مؤلفه احترام در رفتار ارتباطی میان فردی

احترام به طور کلی از دستاوردهای رفتار ارتباطی کریمانه در تمامی گونه‌های آن است که در نتیجه دهش توأم با شرافت ذاتی محقق می‌شود. به این ترتیب مانع از دهش توأم با استخفاف و ناسپاسانه می‌شود. قرآن حتی در رفتار ارتباطی ناشایست نیز اجازه رفتاری توأم با بی‌حرمتی و دهشی توأم با استخفاف را روا نمی‌دارد: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/ ۷۲). این آیه به صراحت، بر التزام به احترام در رفتار ارتباطی با دیگران تأکید دارد و حتی در صورتی که از سوی طرف، کنش رفتاری مغایر با احترام سرزنش، کنشگر مجوز رفتاری خلاف احترام نخواهد داشت و باید خویشتن‌داری را نصب‌العین خود قرار دهد. در بسیاری از فرامین امام علی علیه السلام نیز، به منظور رعایت احترام در یک رفتار ارتباطی به چشم‌پوشی و خویشتن‌داری، در مقابل رفتارهای دیگران تصریح شده است: «مِنْ أَشْرَفِ [أَفْعَالِ] أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»، (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۳).

علاوه بر این، قرآن به طور ویژه در دهش با یتیمان و فقرا بر رعایت اصل احترام توجه و

تأکید دارد: «كَلَّابِلٌ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (فجر/۱۷). به همین دلیل گاه سخنی نیک را به مراتب برتر از دهش توأم با اذیت و آزار و تحقیر طرف ارتباط می‌داند و در مقابل، تحقیر و ممت گذاشتن را در یک رفتار ارتباطی، باطل‌کننده دهش‌های افراد می‌داند. فقدان عنصر کرامت در رفتار ارتباطی میان فردی به اهانت و آزار و اذیت و در نتیجه به قطع ارتباط منجر خواهد شد و در این صورت حتی بخشش‌های انسان‌ها را نیز چنان‌که قرآن به آن اشاره دارد، باطل خواهد ساخت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/۲۶۴). رهنمودهای قرآن درباره اصلاح انفاق و صدقات، هم از بعد انگیزشی و هم از بعد شیوه انجام آن در همین راستا ارائه شده و هر نوع ممت و آزاری را باعث ابطال انفاق و صدقات می‌داند و در مقابل، قوی که به نیکی بر زبان رانده می‌شود: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى» (بقره/۲۶۳)، به مثابه نوعی رفتار ارتباط کلامی و دهش کریمانه در گفتار، می‌تواند به رضایت مندی و مطلوبیت طرف کنش بینجامد و حتی به تعبیر قرآن برتر از دهشی از نوع صدقات و انفاق باشد.

در همین راستا دستورالعمل قرآن در اصلاح رفتار ارتباطی کلامی با والدین نیز قابل توجه است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/۲۳). این آیه به صراحت یکی از مصادیق رابطه خوب را در نوعی ارتباط کلامی می‌داند که در آن احترام و ارزشمندی را به طرف کنش (در این آیه والدین)، منتقل سازد. در قرآن می‌توان واژگان دیگری مانند «معروف» را به عنوان جانشین «کریم» در این بافت در نظر گرفت که از مخاطبان خواسته شده تا در ارتباط کلامی خویش «قول معروف» به کار گیرند. قرآن در رابطه با مخاطبی چون فرعون نیز، از دو پیامبرخویش (موسی و برادرش) می‌خواهد به منظور اثرگذاری بیشتر با او به نرمی سخن بگویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴). واژه «لین» در این آیه نیز می‌تواند جانشین دیگری برای «قول کریم» باشد. از مجموعه آیاتی که در آن‌ها از ترکیب واژه «قول» با واژه‌های دیگری نظیر «معروف،

لین، میسور، سدید، حسن» به کار رفته است و می‌توان از جانشینی آن‌ها با عبارت «قول کریم» یاد کرد، به خوبی می‌توان دریافت که قرآن در هر موقعیتی با توجه به شرایط موجود، بهترین روش را در نحوه بیان و گفتار به مثابه رفتاری ارتباطی توصیه می‌کند و به کلامی که بیشترین تأثیر را در مخاطب داشته باشد، سفارش می‌کند (برای مطالعه روابط هم‌نشینی و جانشینی قول در قرآن، بنگرید به: مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). توجه به این حد از مطلوبیت و تأثیرگذاری کلام در رفتار ارتباطی میان فردی را می‌توان یکی از مصادیق احترام و ارزش‌گذاری در روابط هم از نقطه نظر کنشگر و هم طرف کنش به شمار آورد.

مؤلفه احترام در دیگر مصادیق یک رفتار ارتباطی و هم‌نشینی‌های ریشه‌واژه کریم در قرآن، مانند اجرو پاداش به مثابه دیگر مظاهر دهش، اگر با انتقال احساس ارزشمندی و برخاسته از شرافت درونی به طرف کنش توأم باشد، می‌تواند موجب اثربخشی و تداوم ارتباط شود. بر همین اساس قرآن اجرو پاداش الهی را با ویژگی «مضاعفه» توصیف نموده و به این ترتیب با وعده دوبرابر ساختن پاداش بخشندگان، بر اثربخشی ارتباط می‌افزاید.

در شبکه معنایی کرامت قرآنی و همسوبا مؤلفه احترام، با مفهوم دیگری به نام «عزت» نیز مواجه هستیم. عزت از نظر معنا در مقابل ذلت و به معنای رفعت و برتری یافتن آمده است (ابن منظور، ۳۷۴/۵). «عزیز» در آیه: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان/۴۹)، اگرچه در قالب استهزا به کار رفته (برای نمونه بنگرید به: رازی، ۶۶۴/۲۷)، با وجود این، یکی از اوصاف بخشنده است که داده‌های انسان‌شناسی اقتصادی نیز مؤید آن است. مفهوم عزت در آیه فوق در حقیقت به عزت و کریم‌پنداری اشاره دارد که هر فردی ممکن است به آن دچار شود و آنچه را در نظر دیگران کریم و عزیز تلقی می‌شود، به عنوان انگاره آن‌ها از خود و جایگاهش باور کند، در حالی که عزیز واقعی از دیدگاه قرآن، تنها خداوند و به تبع او پیامبر و مؤمنان هستند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون / ۸). عزیز نیز از مفاهیمی است که در مواجهه با جهان بینی قرآنی دچار تغییر شد و از الگوهای مادی به الگوهای معنوی، توسعه کاربرد یافت. قرآن به صراحت دستیابی به کرامت را به قصد دستیابی به عزت و اعتبار قبیله و تفاخر با آن

نکوهش کرده و کرامت را تنها در صورت التزام با تقوای الهی شایسته می‌داند. اگرچه مفهوم عزّت با کبر در مصداق بسیار به هم نزدیک هستند و غالباً در نظر دیگران به اشتباه، به جای یکدیگر تصور می‌شوند، با وجود این، باید عزّت را متفاوت از نخوت و کبر دانست؛ زیرا برخلاف عزت که پس از خداوند، رسول و مؤمنان را نیز دربر می‌گیرد، کبر تنها از آن خداست و هیچ‌کس در این ویژگی با خداوند شریک نیست. در جهان بینی جاهلی، از آنجا که محور کرامت، انسانی است و نه ربوبی، ارتباطی تنگاتنگ با کبر، فخر و نخوت ملاحظه می‌شود، در حالی که در جهان بینی قرآنی کبر برای بنده معنایی نداشته، تنها از آن خداست.

۳-۲-۳-۱-۲. نقش مؤلفه احترام در رفتار ارتباطی با محیط زیست

چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، در بررسی تاریخی کرامت در زبان‌های عبری و آرامی با کاربرد بازدهی و سرسبزی برای گیاهان مواجهیم. در قرآن نیز عبارت «زُوجِ کریم» به کار رفته است که جانشینی ترکیب «زُوجِ بهیج» در قرآن، مؤید این کاربرد تاریخی است. از آنجا که کرامت در جهان بینی قرآن، در بالاترین مرتبه خود از آن «رب» است که علاوه بر انسان با تمامی موجودات و گونه‌های هستی مانند زُوجِ (گیاه)، رفتاری ارتباطی از جنس ربوبیت دارد و همه در پرتوانوار اعطا و شرافت ربوبی هستند، شایسته احترام و توجه‌اند. بر این اساس قرآن، طبیعت و محیط زیست را نیز نشانه‌ای از قدرت خداوند و هماهنگی با انسان در تقدیس خداوند می‌داند و با تأکید بر ابعاد معنوی طبیعت، پنداشت صحیح و روشنی از طبیعت را جایگزین نگرش اعراب جاهلی می‌کند. بررسی آیات مکی به وضوح از اهداف این آیات که همانا آگاهی بخشی انسان از ارتباط او با خداوند و جهان هستی است، پرده برمی‌دارد. پیامد چنین رهنمودهایی در گام نخست، تغییر جهان بینی انسان و پس از آن درک جایگاه او در جهان هستی و در نهایت نیز تغییر نگرش انسان و الگوهای ارتباطی اوست (فولتزر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵)

قرآن همواره در رفتار ارتباطی انسان با محیط زیست به تدبیر و تفکر دعوت می‌کند و

همچنان که آیات قرآن را تبیین مظاهر پروردگار در طبیعت می‌داند، جهان طبیعت را نیز، بیانگر رحمت و قدرت بیکران الهی و شایسته تفکر و تدبر می‌خواند که باید به قوانین و قواعد آن پایبند بوده و احترام گذاشت.

تعبیر قرآن از تسبیح‌گری طبیعت و آفریده‌های آن: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/۴۴)، به نوعی از هم‌سرایی آفرینش در ستایش خداوند اشاره دارد که بنا به تصریح: «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»، انسان از درک آن عاجز است. بنابراین، آیین و مناسکی که انسان‌ها به جای می‌آورند هم، بخشی از مناسک عظیمی است که در حلقه تسبیح آفرینش در حال اجراست. از این رو هرگونه آسیب و بی‌حرمتی که به تخریب طبیعت و نابودی گیاهان و حیوانات منجر شود، درحقیقت به معنای پاره کردن زنجیر این تسبیح و نابودکردن پرستندگان خداوند و خاموش ساختن صدای نیایش مخلوقات به پیشگاه عرش الهی است و حتی به معنای نفی غایتی است که عالم طبیعت به خاطر آن آفریده شده است؛ زیرا براساس روایتی معروف، خداوند عالم را برای آن آفرید تا حضرتش شناخته شود و نیایش‌های آفریده‌های طبیعی چیزی جز خداشناسی آن‌ها نیست. این در نهایت بدان معناست که تخریب طبیعت، هم با تخریب جماعتی بشری که چنین گناهی را مرتکب می‌شود و هم با تخریب فضای طبیعی چنین جماعتی مساوی است (برای مطالعه در خصوص پیامدهای تخریب طبیعت بنگرید به: نصر، ۱۳۸۵: ۳۶۶ و ۳۶۷).

فهم دینی نظم طبیعت و درک دهش سخاوتمندانه آن، ما را در خوانش قرائت مهر و نشان خداوند بر چهره موجودات و شنودن نیایش‌های آن و رؤیت امر قدسی در طبیعت توانا می‌سازد. امری که نه تنها از سرحترام انجام خواهد شد، بلکه تلقی آن را به عنوان بخشی از خود بزرگ‌ترمان، به ما اعطا می‌کند و یادآور می‌شود که هر موجود آفریده خداوند، چه اندازه ارجمند است و گناه‌تباه‌سازی بی‌دلیل و منطق هر مخلوقی که به فضل وجودش بر نقش و نشان الهی گواهی می‌دهد، چه گناه عظیمی است (همان‌جا).

۳-۳-۱-۲). امانت داری و مسئولیت‌پذیری

امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری از دیگر دستاوردهای الگوی قرآنی کرامت است که از شبکه معنایی «کرم» در قرآن به دست می‌آید.

امانت‌داری مفهومی فراخ‌دامن به معنای نوعی مسئولیت‌پذیری در رفتار ارتباطی درون شخصی و میان شخصی و نسبتی بین x و y است. در امانت داری x در قبال y نسبت به z مسئولیت دارد. z امری متعلق به y است. بر حسب اینکه مراد از x و y چه کسی باشد و نیز بر حسب تنوع z ابعاد امانت‌داری متفاوت می‌شود (قراملکی و همکاران، ۱۳۸۶، مقالات ۱۱ و ۱۲). امانت‌داری در تمام گونه‌های رفتار ارتباطی دستاوردهای مهمی را به ارمغان می‌آورد و در رفتار ارتباطی درون فردی به مسئولیت‌پذیری در قبال خود منجر می‌شود و مانع خودفراموشی، خودآزاری و یا خودکشی خواهد شد؛ زیرا تمامی اعضای بدن انسان به صورت امانت در اختیار او هستند و به فرموده امام سجاد علیه السلام مستلزم حقوقی هستند که باید حق آنها ادا شود. به همین دلیل نیز انسان در قبال رفتاری که با خود انجام می‌دهد، مسئول بوده، باید پاسخگو باشد. تعبیر شهادت دادن اعضا و جوارح انسان در روز قیامت، ناظر به همین ویژگی مسئول بودن انسان در قبال خود است (فصلت / ۲۱). بر این اساس دارایی‌های انسان، صرفاً امانتی از جانب خداوند است که برای رسیدن به کمال در اختیار او قرار داده شده و هیچ‌کس حق ندارد از این امانت در جهت خلاف مصالح خود بهره‌برداری کند، شهادت اعضا و جوارح در قیامت علیه انسان، نشان از امانت این اعضا در نزد انسان دارد و اینکه انسان مالک تام‌الاختیار آنها نیست و گرنه شهادت آنها علیه انسان و مالک خود، امر معقولی نخواهد بود (مساعد، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۳۰).

توجه به اصل امانت‌داری موجب بهبود رابطه بندگی و افزایش معرفت انسان در مواجهه با رب و هستی خواهد شد و مانع از هر نوع تصرفی در حدود الهی و نظام هستی شده، به ایجاد حس احترام و مسئولیت‌پذیری در رفتار ارتباطی میان فردی با خانواده، همکاران و... منجر می‌شود.

دست‌آورد امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری در رفتار ارتباطی انسان با محیط زیست نیز

موجب شکل‌گیری انگارهٔ احترام به محیط زیست و مسئولیت‌پذیری در قبال آن می‌شود؛ زیرا براساس مبانی اسلام، هستی هر موجود زنده‌ای از فضائل حق و دهش ربوبی است و از این رو دارای ارزش و حقوقی فراخور طبیعت خود می‌باشد. درختان، حیوانات، حتی رودخانه‌ها و کوه‌ها دارای ارزش و حقوقی هستند که انسان در ارتباط خود باید به حقوق آن‌ها مانند تمامی مخلوقات احترام بگذارد؛ زیرا حقوق آن‌ها توسط خداوند و نه انسان، به آن‌ها داده شده است. از این‌رو انسان نمی‌تواند هر زمان که بخواهد این حقوق را زیر پا گذارد. به دیگر سخن تمامی هستی دارای وجودی ربطی^۱ با خداست که باید به پاسداشت آن همت گمارد. پرورش چنین انگاره‌ای، دستاورد دیگری چون امانت و مسئولیت‌پذیری را در رفتار ارتباطی انسان با طبیعت، پررنگ خواهد ساخت و دخل و تصرف انسان را به حداقل خواهد رساند. در نتیجه استفاده بهینه و مطلوبیت بهره‌وری و به دور از اسراف ارمغان مواجههٔ توأم با احترام با طبیعت خواهد بود که به دهش مداوم طبیعت در قبال انسان و کاهش بلایای طبیعی منجر خواهد شد.

رفتار ارتباطی پیامبرگرمی اسلام ﷺ که مردم را به کاشت نهال درختان تشویق نموده، تخریب مراتع را در هنگام جنگ منسوخ می‌کرد، حیوانات را دوست می‌داشت و مانع از آزار آن‌ها می‌شد، از الگوهای زیبای رفتاری با محیط زیست در همین رابطه است.

۴-۳-۱-۲) سپاسگزاری

این نگرش و باور درونی که نعمت‌های پروردگار همه امانت الهی در دست انسان هستند، روحیه سپاسگزاری و در نتیجه رضایتمندی از نعمات الهی را در درون انسان بارور ساخته و علاوه بر اصلاح رابطهٔ فرد با خداوند و تواضع و فروتنی او و سپاسگزاری در برابر ذات الهی، درک فقر و نیازمندی و اقرار به غنا و بی‌نیازی خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ (فاطر/۱۵)، به اصلاح رابطهٔ بین فردی نیز از طریق

۱. اصطلاح وجود ربطی از نوآوری‌های ملاصدراست، براساس بحث «اصالت الوجود»، وجود معلول‌ها و ممکن‌ها، «وجود فقری» برشمرده می‌شوند و عین اضافه اشراقی و ربط به علت خویش به شمار می‌آیند.

انفاق و صدقات که خود در جهان بینی قرآن از الزامات رفتار ارتباطی کریمانه هستند، منجر خواهد شد.

برخی انسان‌شناسان مانند موس^۱ که پژوهش ارزشمندی در خصوص پدیده دهش، به

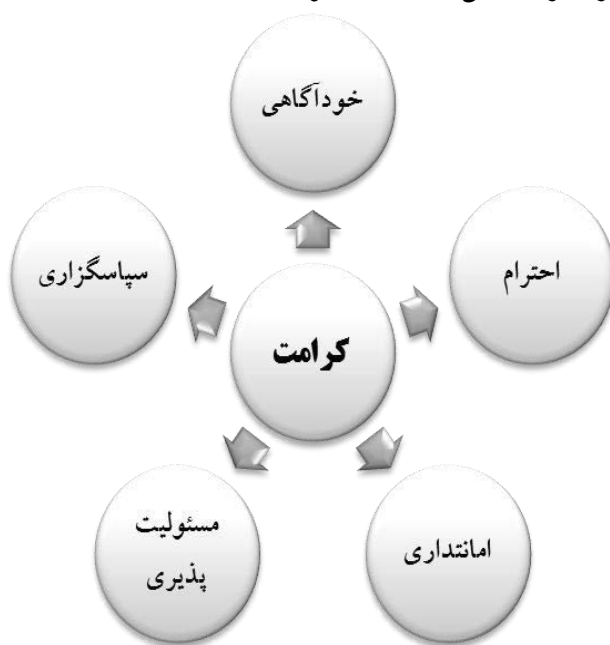


مثابه نوعی مبادله، از خود به یادگار گذارده است، لزوم عنصر «جبران» را جزء لاینفک دهش می‌داند و براین باور است که همواره گیرنده دهش با الزام «جبران هدیه» مواجه است و از آنجا که هر دهشی با این الزام توأم خواهد بود، در پدیده بخشش، تعاملی زنجیروار در یک رفتار ارتباطی رقم خواهد خورد. به همین دلیل انگیزه و مواجهه کنشگرو طرف کنش و حتی کنش دهش باعث می‌شود تا ارتباط، از امری منفرد خارج شده و حالتی وابستگانه^۲ به خود بگیرد. در مضامین قرآنی به وضوح با چنین الزامی مواجهیم. در قرآن جبران هدیه از طریق الزام به سپاسگزاری در قالب‌های متنوعی ترسیم شده است: دادن سهم نیازمندان و درراه ماندگان، انفاق، صدقه و زکات و آن‌هم با رعایت اصل تقوا و پرهیز از اهانت و آزار و اذیت در بخشش و اعطا بر همین مبنا مورد توجه قرار گرفته است. حتی خداوند خود را نیز از قاعده الزام به جبران دهش مستثنا ننموده است و دهش بندگان را که از امانت‌های در اختیار آن‌ها انجام می‌شود (هرچه در اختیار انسان است از

1. Marcel Mauss.

2. Relational.

سوی پروردگار به امانت به انسان اعطا شده است)، به صورتی مضاعف جبران می‌کند. تحقق چنین دستاوردی نوعی ارتباط تراکنشی را میان انسان و رب شکل می‌دهد، چنان‌که خداوند از سرشرافت به بندگان می‌بخشد و سپس از بندگان می‌خواهد این بخشش را با دادن سهم نیازمندان، از طریق قرض، انفاق و صدقه جبران کنند. سپس خود این بخشش بندگان را که در حقیقت امانت او در نزد بندگان است، چندین برابر جبران می‌کند، دهش‌های بیشتر را محقق می‌کند و رضایت و در نتیجه اثربخشی در رفتار ارتباطی برای کنشگر و طرف کنش را به دنبال خواهد داشت.



۳. نتیجه

- کاربردی سازی مفاهیم قرآنی از جمله نیازهای مهم جامعه امروز است که پاسخ‌گویی به آن نیازمند بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای و شیوه‌هایی روشمند است.
- این ضرورت موجب شد تا کاربردی سازی مفهوم قرآنی کرامت از طریق رویکردهای معناشناسی تاریخی و دستاوردهای انسان‌شناسی و معناشناسی ساختاری در این

مقاله واکاوی شود. براین اساس شبکه معنایی کرامت از طریق روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی ریشه - واژه «کرم» در قرآن استخراج شد و با کمک رویکرد تحلیل منطقی در دو گروه مفاهیم و مصادیق دسته‌بندی گردید که تحلیل‌ها حاکی از وجود سه مؤلفه دهش توأم با شرافت ذاتی در یک رفتار ارتباطی بود.

- ارتباط و نسبت داشتن، به عنوان مؤلفه ذاتی کرامت، نقطه عزیمت این پژوهش در بررسی کرامت به مثابه یک رفتار ارتباطی شد و از آنجا که در هر ارتباط، فرستنده، گیرنده و پیام سه رکن اصلی برقراری ارتباط هستند، ما نیز به استخراج این سه رکن در رفتار ارتباطی کریمانه در قرآن و ویژگی‌های آن‌ها پرداختیم.

- بررسی کاربردهای این ریشه - واژه حاکی از وجود بیشترین بسامد برای واژه «رب» و ارتباط کریمانه رب با هستی بود. براین اساس الگوی قرآنی ما برپایه فرستنده (ارتباط‌گر) رب ترسیم گردید. همچنین بیشترین بسامد در میان مصادیق پس از رب به «رسولان الهی» در قالب ملائکه، پیامبر و کتاب و پس از آن نیز کمترین بسامد به بنی‌آدم و زوج (گیاهان) اختصاص داشت.

- هدفمندی (حکمت)، غنی و دارای عزت بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های رب برای ارتباط‌گر در یک رفتار ارتباطی کریمانه است که اگرچه به صورت ذاتی در خصوص رب ظهور می‌یابد، برای ارتباط‌گرانی مانند انسان، عارضی و قابل ارتقا است. بیشترین میزان هدفمندی در رفتار ارتباطی انسان در خصیصه «تقوا» به چشم می‌خورد. همچنین ویژگی‌های «اطاعت‌پذیری و امانت‌داری توأم با قوت» در «دریافت و صید مراد و مفهوم» صادر شده، از مهم‌ترین ویژگی‌های گیرندگان پیام ربوبی محسوب می‌شود که مشابهت و مفاهمه در دریافت پیام را به بالاترین درجه می‌رساند و این ویژگی به رسولان اختصاص یافته است.

- قرآن رفتار ارتباطی کریمانه را برپایه مدل ارتباط رب با رسولان و با اوصاف و ویژگی‌هایی به تصویر کشیده است که می‌تواند به عنوان الگوی عالی رفتار ارتباطی به رضایت‌بخشی و بهبودی روابط که از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه کنونی است، منجر شود. انصاف به لوازم یک رفتار ارتباطی کریمانه مبنی بر دهش توأم با شرافت ذاتی

که در الگوی قرآنی در قالب رابطه رب و رسولان به تصویر کشیده شده، دستاوردهای مهمی تحت عنوان خودآگاهی و خودکنترلی، احترام، مسئولیت‌پذیری، امانت‌داری و سپاسگزاری را پیش روی روابط انسان قرار خواهد داد که می‌تواند در دیگر گونه‌های رفتار ارتباطی او شامل: انسان با خداوند و امور ماورایی، انسان با محیط زیست، انسان با دیگران (خانواده، همکاران، فرزندان، ...) و انسان با خود، از آن بهره‌برداری کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شرح ابن ابی‌الحدید.
۳. آذربایجانی، مسعود، «سنجش مفاهیم اخلاقی»، *مجله اخلاق و حیانی*، سال اول، شماره ۲، ۱۳۹۱.
۴. اسلامی‌نسب، *روان‌شناسی اعتماد به نفس*، انتشارات مهرداد، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵. بدار، لوک و همکاران، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، ساوالان، تهران، ۱۳۹۳.
۶. پالمر، فرانک؛ *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، کتاب ماد، تهران، ۱۳۶۶.
۷. جابورزنده، علیرضا، *بررسی تحلیلی کرامت و عزت نفس در قرآن و روان‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۸.
۸. رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار، هیئة المصریة العامة للکتاب*، ۱۹۹۰.
۹. ریون، ویم، *ثواب و عقاب*، ترجمه محمد طاهر ریاضی ارسبی، دائرة المعارف قرآن لیدن)، حکمت، تهران، ۱۳۹۲.
۱۰. سانح، لامین، *شکر و کفران*، ترجمه حسین خندق‌آبادی، دائرة المعارف قرآن، ج ۳، حکمت، تهران، ۱۳۹۴.
۱۱. سبحانی‌نیا، محمدتقی، «ارکان تلقی انسان از خود و تأثیر آن در رفتارهای اخلاقی او»، *انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۸، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۲. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، آگاه، تهران، ۱۳۸۱.
۱۳. سیف، علی‌اکبر، *روان‌شناسی پرورشی*، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶.
۱۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، *فرهنگ علوم رفتاری*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۱۵. صادقی، هادی و محمدتقی سبحانی‌نیا، «جایگاه شناخت خود در رفتار اخلاقی

- انسان»، پژوهشنامه اخلاق، ش ۳۲، تابستان ۱۳۹۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۱۷. غباری بناب، باقر، «طرح تهیه مقیاس اندازه‌گیری توکل به خدا»، *دانشگاه اسلامی*، بهار، شماره ۴، ۱۳۷۷.
۱۸. فرامرز قراملکی، احد و عبدالهادی فقهی‌زاده، مریم قاسم‌احمد، «مؤلفه‌های معنایی ماده‌ی «کرم» در قرآن براساس معناشناسی ساختاری و رویکردهای تحلیلی - منطقی»، *پژوهش‌های قرآن وحدیث*، دوره ۵۰، شماره (۱)، بهار و تابستان ۹۶.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد و همکاران، *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد و همکاران، *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۶.
۲۱. فرامرز قراملکی، احد، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۵.
۲۲. فرامرز قراملکی، احد، *قدرت انگاره*، مجنون، تهران، ۱۳۹۵.
۲۳. فرامرز قراملکی، احد، *منطق ۱*، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۳.
۲۴. فرگاس، جوزف، پی، *روان‌شناسی تعامل اجتماعی (رفتار میان فردی)*، ترجمه خشایاربیگی و فیروزبخت، ابجد، تهران، ۱۳۹۴.
۲۵. فرهنگی، علی اکبر و عباس علی رستگار، «ارائه و تبیین مدل انگیزشی مبتنی بر معنویت کارکنان»، *دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد*، دی ۱۳۸۵.
۲۶. فرهنگی، علی اکبر، «رفتار ارتباطی و سازمان»، *تحول‌آداری*، شماره ۲ و ۳، بهار ۱۳۷۶.
۲۷. فرهنگی، علی اکبر، *ادراک و رفتار اجتماعی. دانشگاه انقلاب*، ۴۸ تا ۵۰، شماره ۳۷، تیر ۱۳۶۳.
۲۸. فرهنگی، علی اکبر، *ارتباطات انسانی (ج ۲)*، رسا، تهران، ۱۳۹۲.
۲۹. فرهنگی، علی اکبر، *مبانی ارتباطات انسانی (ج ۱)*، رسا، تهران، ۱۳۸۷.
۳۰. فولتنز، ریچارد و دنی فردریک و عزیزان بهارالدین، *اسلام و محیط زیست*، ترجمه خواجه حسینی، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۹۳.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، الصدر، تهران، ۱۴۱۵.
۳۲. قاسم احمد، مریم، *تحلیل مفهومی کرامت در قرآن و روایات در پرتو دانش معناشناسی و ملاک‌های سنجش آن در رفتار ارتباطی*، دانشگاه تهران. رساله دکتری، ۱۳۹۶.
۳۳. کارگر حاجی آبادی، محمد حسین، «رویکرد جامعه‌شناختی به اقتصاد در چارچوب «نظریه عمومی کنش»» *اندیشه صادق*، شماره ۱۱ و ۱۲، بی تا.

۳۴. محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، چاپ شانزدهم، سروش، تهران، ۱۳۹۵.
۳۵. مساعد، علی و محسن منطقی، *ارتباطات درون فردی از نظر اسلام*، اسلام و پژوهش های مدیریتی، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۰۵-۱۳۰.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
۳۷. مطیع، مهدی و اعظم السادات حسینی، «تبیین معناشناختی آثار قول از دیدگاه قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره دوم - بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۳۸. مهدوی کنی، صدیقه، *ساختار گزاره های اخلاقی قرآن*، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸.
۳۹. میبیدی، احمد بن محمد، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار*، اقبال، تهران، ۱۳۵۲.
۴۰. ناصحی، محمدتقی، *ملاک های کرامت و فضیلت انسان در قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۷۸.
۴۱. نانجی، عظیم، *انفاتی*، دائرة المعارف قرآن لیدن، ترجمه امیر مازیار، حکمت، تهران، ۱۳۹۲.
۴۲. نصر، سید حسین، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۴۳. نورمحمدیان، علی، *مقایسه تقوا در اسلام (المیزان) با خودمهارگری در روان شناسی (مکتب رفتارگرایی با تأکید بر دیدگاه آلبرت بندورا)*، کنفرانس بین المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۹۵.
۴۴. وارث سیدحامد و دیگران، *رابطه فرافردی و رفتار شهروندی*، نشریه مدیریت دولتی، ۱۳۸۸.
۴۵. هارجی، اون و همکاران، *مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*، ترجمه خشایار بیگی و فیروزبخت، رشد، تهران، ۱۳۹۳.

46. Beeston & Muller (1982), Sabaic Dictionary, Beyrouth: Librairie du Liban;
47. Black.J & George.A & Postgate.N (2000), A Concise Dictionary of Akkadian, Otto Harrassowitz verlag & Wiesbaden.
48. Brun.S (1895), Dictionarium Syriaco – Latinum, Beirut.
49. Costaz, L.(1984), Dictionnaire syriaque- français, Beirut: Dar El-Machreq.
50. Dillmann, A. (1865) Lexicon Linguae Aethiopicae. Lipsiae.
51. Gesenius, William (1939), A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament, ed. F.A. Brown, Oxford.
52. Études sur les dialectes de l'Arabie méridionale Landberg.
53. Jastrow, M(1950). A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and Yerushalmi and the Midrashic literature. (Reprint) New York: Pardes Publishing House.
54. Leslau, W. (1987) Comparative dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic). Wiesbaden: Otto Harrassowitz.